

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۵، شماره ۵۵، بهار ۱۴۰۲، صص ۲۹۶-۳۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۸

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.1941583.2348](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1941583.2348)

بررسی خودانتقادی در آثار سعدی

محمدامین رجبی^۱، دکتر رضا صادقی شهپر^۲، دکتر شهروز جمالی^۳

چکیده

خود انتقادی عبارت است از تمایل به خودارزیابی که در آن یک ادیب خواه نویسنده باشد یا شاعر، نگرش، شخصیت و حتی اثر خود را ارزیابی می‌کند. در نوع ادبی نقد خویشتن، انتقاد از خود به شاعر کمک می‌کند تا اثر خود را به نحو مطلوب‌تری نمایش دهد و بر غنای آن بیافزاید؛ زیرا انتقاد از خود بیش بهتری را در مورد تغییرات احتمالی و ضروری و همچنین دستاوردهای اثر به صاحب آن ارائه می‌دهد. در این مقاله برآنیم تا به بررسی خودانتقادی در آثار سعدی بپردازیم. برای این منظور، در بخش نخست، نگاهی گذرا به نقد و خودانتقادی خواهیم داشت و در بخش دوم، اشعاری از سعدی بر پایه این روش نقد و تحلیل می‌شود. در این تحلیل، بررسی می‌شود که سعدی از کدام نوع انگیختگی‌ها استفاده می‌کند. خودانگیختگی و دیگرانگیختگی چگونه در آثار سعدی متبلور شده‌اند. این پژوهش به روش توصیفی تحلیل و براساس مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده و نتایج گویای این است که هر دو نوع خودانتقادی در آثار سعدی دیده شده است. عواطف و احساسات، بیان مهارت ادبی و بیان ناتوانی و عجز سعدی از زبان خود، مهم‌ترین مؤلفه‌های خودانگیختگی سعدی در نقد خویشتن و عوامل انسانی و محیط بیرونی از علل دیگرانگیختگی وی در نقد خویش به شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: آثار سعدی، خودانتقادی، خودانگیختگی، دیگرانگیختگی، سعدی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

M.amin.rajabi@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. (نویسنده‌مسئول)

reza.shahpar@iauh.ac.ir

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

Shahroozjamali@iauh.ac.ir



مقدمه

خودانتقادی یا نقد خویشتن به عنوان زیر مجموعه‌ای از نقد ادبی برای بهبود و غنای یک اثر بسیار مهم است. ظرفیت انتقاد از خود، نشان دهنده ظرفیت و توان تحول است. نقد خویشتن را می‌توان بخشی از فرایند ابراز وجود دانست که در آن، شاعر، نویسنده و پدیدآورنده اثر در جایگاه منتقد به بررسی اثر خویش می‌پردازد. به نظر می‌رسد که این نوع از نقد صحیح و بجاست چراکه شاعر یا نویسنده تنها فردی است که به روند تحول اثر ادبی خویش واقف است و می‌داند چرا و به چه دلیل به موضوع خاصی اشاره نکرده و گاه آن را به اقتضای زمان خویش در هاله ابهام قرار داده است.

سعدی و توانایی وی در سرودن غزل‌های عاشقانه، بر کمتر کسی پنهان و ناآشناست، به گونه‌ای که وی در سرودن این نوع از اشعار زبانزد خاص و عام است. در غزل کلام وی، بسیار روشن و به دور از ابهام و سرشار از شور و هیجان است.

سعدی به یقین در مورد توان و قدرت خود در سرودن شعر و شاعری واقف بود و خود را برتر از سایرین می‌دانست و به کرات این مسئله را در اشعار خود بیان نموده است. وی در زمره اندیشمندانی است که برای مدارا و خودشناسی ارزش زیادی قائل شده است. از نظر سعدی خودشناسی دستیافتنی است و آدمی باید در طریق شناخت نقاط ضعف و عیوب خویشتن اهتمام لازم را بنماید؛ چرا که وقوف بر کاستی‌ها وی را از نکوهیدن و توجه به معایب دیگران منع می‌کند و به وی کمک می‌نماید تا در مسیر تکامل خویشتن و رفع کمبودهایش گام بردارد. سؤال اساسی در جستار حاضر این است که سعدی چگونه بر خودانتقادی و جلوه‌های آن تأکید ورزیده است؟ پاسخ مشروح به این سؤال را در بخش‌های دیگر همین تحقیق، ضمن مطالعه اهمیت خودانتقادی و انتقاد خودانگیخته و دیگر انگیخته در عرصه شعر سعدی خواهیم داد.

پیشینه تحقیق

برخی از آثار منتشر شده در زمینه خودانتقادی عبارتند از: ویلی و رضایت (۱۳۸۷) در شیوه تعلیمی عطار به خود نقادی اشاره می‌کنند که از نظر عطار بالاترین مرتبه معنویت است و در خلال آن سالک می‌آموزد که از طریق ممارست و توبه زنگار اعمال ناشایست را از دل بزدايد؛ بنابراین خود انتقادی جایگاه ویژه و خاصی در تصوف دارد و سالک بایستی در همه حال

خشوع و تواضع خود را حفظ کند. در آثار عطار نیز یگانه منبع غنی در خودنقدی کتاب الهی‌نامه است و شاعر خود را در ارتباط با شعرش به مدح و ستایش بیش از حد اثر خود محکوم می‌کند. در ابیاتی دیگر عطار خود را متهم می‌کند که به جای عمل کردن تنها سخن به گزافه می‌راند. نصرتی (۱۳۹۳) در مقاله «معرفی خودانتقادی به منزله روشی جدید و نظام‌مند در مطالعه فرانقدی ادبیات و هنر»، خودانتقادی را به منزله روشی جدید در مطالعه فرانقدی ادبیات و هنر دانسته و آن را از منظرهای مختلف همچون واژه‌شناسی، ایدئولوژی، سیاست، روانشناسی و ادبیات تحلیل می‌کند. نصرتی و جلالی پندری (۱۳۹۶) در بررسی انگیزه‌های نقد خویشتن در دیوان حافظ به شواهدی اشاره کردند که بیانگر تأثیر محیط زندگی و اطرافیان، در برانگیختگی شاعر به نقد خویشتن بود. جلالی پندری و نصرتی (۱۳۹۸) به اهمیت نقد خویشتن در عرصه خلاقیت‌های ادبی اشاره می‌کند و خود انتقادی را به مثابه ابزاری برای شکوفایی خلاقیت در متون ادبی در نظر می‌گیرد و آن را از سه منظر: متن، پدیدآور و خواننده قابل بررسی می‌داند. براساس یافته‌های این مقاله خودانتقادی جذاب نمودن متن نزد مخاطبان و رفع عیوب آثار مؤثر بوده است و به نوعی باعث رواج بیشتر اثر در عرصه‌های مختلف و شناسایی آن توسط اهل فن می‌گردد.

روش تحقیق

نوع روش در این تحقیق توصیفی-تحلیلی است. اطلاعات و داده‌ها بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و پس از ذکر مقدماتی راجع به مبحث خودانتقادی، نقد خویشتن در همه آثار سعدی (گلستان، بوستان، غزلیات و قطعات) بررسی شده است.

مبانی تحقیق

خودانتقادی

فتوحی رودمعجنی مهم‌ترین مراحل نقد را چنین برمی‌شمارد: تبیین سندیت متن و صحت آن، شرح و تفسیر، طبقه‌بندی، تجزیه و تحلیل، مقایسه و مطابقت و در نهایت ارزیابی که همه لازم و ملزوم یکدیگرند (ر.ک: فتوحی رودمعجنی، ۱۳۸۵: ۱۵-۱۶). نقد ادبی همچون ادبیات، تاریخی دارد که «تاریخ نقد ادبی» نامیده می‌شود و آن دانشی است که به نقد، انواع و شیوه‌های آن می‌پردازد (ر.ک: نصرتی، ۱۳۹۱: ۱).

از انواع نقدهای ادبی می‌توان به خودانتقادی یا نقد خویشتن اشاره کرد. بر اساس آنچه در

فرهنگ انگلیسی زبان وبستر، اشاره شده واژه خودانتقادی مشتمل بر دو بخش است که بخش نخست به معنی «خود» و بخش دوم به معنی «نقد». در این نوع از نقد فرد خود را مورد نقد قرار می‌دهد که می‌تواند سودمند باشد و به خلاقیت فرد کمک کند (ر.ک: وبستر، ۲۰۰۳: ۱۱۲۶). این نوع نقد منتهی به خودآزمایی و بیان نظرات منفی می‌شود. این نوع از انتقاد آثار منفی بر اعتبار فرد نیز دارند. در خلال نقد ادبی، معمولاً منتقد به بررسی زندگی، آثار و آراء ادبا دیگر می‌پردازد که منتقد ثانویه نامیده می‌شود، ولی در خودانتقادی یا نقد خویشتن، در جایگاه منتقد اولیه، خود ادیب به نقد اثر، روش و نگرش خویش می‌پردازد. با مقایسه شیوه انتقاد منتقد اولیه و منتقد ثانویه، می‌توان فهمید که منتقد اولیه در اندیشه استفاده از روش‌ها و نظریاتی است که در آن‌ها دانش مضاعفی نسبت به منتقد ثانویه دارد.

براساس روش‌های رایج نقد ادبی، مهم‌ترین نکات، پیرامون مقایسه نقد منتقد اولیه و ثانویه، به شرح زیر است:

(الف) در جنبه کلی برخی روش‌های نقد، مانند نظری یا عملی، امتیاز نقد منتقد اولیه نسبت به منتقد ثانویه بیشتر است.

(ب) ظرفیت‌های جدیدی برای کشف تأثیر قدرت در نقدهای مارکسیستی و پسا مارکسیستی به وجود می‌آید.

(پ) در روش‌هایی مانند نقد موضوع محور منتقد اولیه اقبال بیشتری برای کشف و تبیین دارد. (ت) در برخی نقدها همچون اسطوره‌ای و فمینیستی، نگرش‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... به دلیل یکی بودن پدیدآور و منتقد بیشتر در دسترس خواهد بود.

(ج) در برخی از روشها، مثلاً در افشای داده‌های مربوط به تأثیرپذیری شاعر، نقد منتقد اولیه منبع را اصلیتز کرده و روابط برون متنی پدیدآور، مانند رابطه با دوستان، دشمنان را بهتر آشکار می‌کند.

(چ) در نقد ساختارگرا، وحدت پدیدآور و منتقد در نمایش مؤلفه‌های ساختاری متن، مانند ترکیب‌بندی اثر، هماهنگی اجزاء، وزن و آهنگ، تناسبات هندسی و ... مؤثر است (ر.ک: نصرتی، ۱۳۹۷: ۱۵-۱۶).

در برخی روش‌های نقد، مانند نقد تصحیح متون، وحدت پدیدآور/ منتقد از اساس منتفی است و در برخی دیگر از انواع نقد مانند نقد محاکاتی؛ تمایزی میان نقد ارائه شده توسط منتقد

اولیه یا ثانویه وجود ندارد. همچنین، در نقد ماتریالیسم فرهنگی، اگر منتقد و مؤلف یکی باشد، به این معنی است که مؤلف چیزی را تألیف کرده که خود با آن مخالف است. در برخی دیگر از نقدها مانند نقد ساختارشکن تفاوتی ندارد که منتقد همان مؤلف است، یا شخصی دیگر ولی در نقد جستاری، شرط اصلی متفاوت بودن منتقد اولیه از نقد منتقد ثانویه است آنهم زمانی که بحث آگاهی مضاعف مؤلف نسبت به فرد دیگر در میان باشد. در نقد کاربردی نیز همانند نقد تصحیح متون، ماتریالیسم فرهنگی و نقد ساختارشکن وحدت پدیدآور- منتقد منتفی است و زاویه دید نقد، وجود شخص ثالثی را ملزم می‌کند تا نسبت به متن و نویسنده، نگاهی از بیرون داشته باشد. بنابراین به منظور پیشنهاد روشی برای خودانتقادی ادبی بایستی روشی را در نظر بگیریم که در آن برتری نقد منتقد اولیه و ثانویه را هم در نظر بگیریم. محصول نقد در صورتی می‌تواند با نقد منتقد ثانویه متفاوت باشد که منتقد اولیه در نقد خود، موارد زیر را مورد توجه قرار دهد:

۱. فاش‌سازی تأثیرات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ایدئولوژیک در نگارش متن وی.
۲. فاش‌سازی مؤلفه‌های معنایی که پدیدآور، آگاهانه در متن پنهان کرده است.
۳. بیان وضعیت روحی، روانی و احساسی که در زمان نگارش متن داشته است و در به وجود آمدن متن یا اثر دخیل بوده است.
۴. بررسی گزینش‌های واژگانی، نحوی و سبکی مانند: وزن، سجع، آهنگ، تناسب هندسی، نمادپردازی‌ها و غیره.
۵. افشای تأثیرپذیری پدیدآور یا شاعر از اثر ادبی دیگر.
۶. افشای روابط برون‌متنی شاعر، مثل: دوستی‌ها، دشمنی‌ها و ... (ر.ک: نصرتی، ۱۳۹۳: ۷۹۸۳-۷۹۹۵).

در خصوص خودانتقادی آگاهانه و نظام‌مند بایستی از برخی محدودیت‌ها که می‌توانند پیش روی منتقد اولیه قرار گیرند غافل نشد. عمده تفاوت میان نقد منتقد اولیه و منتقد ثانویه از این موضوع ناشی می‌شود که نگارنده و پدیدآور بهتر و دقیق‌تر از هر خوانشگر دیگر می‌تواند به ظرائف کار خود اشاره کند و خواننده را به کشف این موارد رهنمون سازد. ولی این مورد بیشتر در خصوص ظرائف‌های خودآگاه صدق می‌کند و در مورد ظرائف‌های ناخودآگاه جایگاه منتقد اولیه با سایر منتقدان یکسان است. از جمله عواملی که مانع تحقق اهداف منتقد اولیه بر منتقد

ثانویه می‌شود، عدم صداقت و صراحت پدیدآور در مقام منتقد اولیه است یعنی نداشتن تمایل نویسنده به بیان شگردهای نویسندگی خود، که بیشتر در میان نگارندگان صاحب سبک رایج است.

۳۰۱

بر کمتر کسی توانایی سعدی در سرودن غزل‌های عاشقانه، پنهان و ناآشناست به گونه‌ای که وی در سرودن این نوع از اشعار زبان‌زد خاص و عام است. در غزل کلام وی، بسیار روشن و به دور از ابهام و سرشار از شور و هیجان است: «غزل‌های فارسی وی از یک عشق واقعی یا احساس عاشقانه ناشی از شور و هیجان جوانی حکایت می‌کرد» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۷).

سعدی به یقین در مورد توان و قدرت خود در سرودن شعر و شاعری واقف بود و خود را برتر از سایرین می‌دانست و به کرات این مسئله را در اشعار خود بیان نموده است. به نظر کتابی، سعدی در زمره اندیشمندانی است که برای مدارا و خودشناسی ارزش زیادی قائل شده است. از نظر سعدی خودشناسی دستیافتی است و آدمی باید در طریق شناخت نقاط ضعف و عیوب خویشتن اهتمام لازم را بنماید؛ چرا که وقوف بر کاستی‌ها وی را از نکوهیدن و توجه به معایب دیگران منع می‌کند و به وی کمک می‌نماید تا در مسیر تکامل خویشتن و رفع کمبودهایش گام بردارد (ر.ک: کتابی، ۷۸۱۳۹۹).

از جمله عواملی که مانع تحقق اهداف منتقد اولیه بر منتقد ثانویه می‌شود، عدم صداقت و صراحت پدیدآور در مقام منتقد اولیه است، یعنی نداشتن تمایل نویسنده به بیان شگردهای نویسندگی خود، که بیشتر در میان نگارندگان صاحب سبک رایج است.

اهمیت خودانتقادی

خودانتقادی به عنوان راهبردی اختیاری می‌تواند در دسترس پدیدآوران فعال قرار گیرد و با ترغیب آنان آثار ادبی در شرف تولید را ارتقاء دهد؛ بنابراین، مولف ادبی بیش از پیش به نقاط ضعف و قوت آثار خویش واقف خواهد شد. از دیگر سو، متن ادبی مورد نظر بهتر معرفی و ماندگاری آن بیشتر می‌شود. خودانتقادی به مثابه روشی انتقادی، می‌تواند به کشف نقاط ضعف و قوت مؤلف منتهی شود و وی با بررسی بی‌طرفانه آثار و حتی نگرش خود می‌تواند درصدد اصلاح نقاط ضعف خود برآید و آن‌ها را برطرف سازد و نیز بر نقاط قوت کار وی تأکید بورزد. خودانتقادی می‌تواند به نویسنده و شاعر کمک کند تا اثر خود را بهتر بشناسند، آثار جدید خلق کنند و خلاقیت خود را با اصلاح و نوآوری در سبک ادبی خود، شناخت واقعی اثر و ارتقاء

دهند.

انواع خودانتقادی در آثار ادبی

نقد ادبی از منظر کلی، دارای سه محور اصلی متن، پدیدآور و خواننده است (ر.ک: جلالی پندری و نصرتی، ۱۳۹۸: ۵۳) و همواره موافقان و مخالفانی داشته، بنابراین نقد خویشتن به عنوان زیر مجموعه‌ای از نقد ادبی مخالفان و موافقانی خواهد داشت. بایستی در نظر داشت که جهان‌بینی و تجربه خوانندگان آثار ادبی همواره یکسان نیست؛ بنابراین، ما با دو نوع از خواننده سروکار داریم یکی عادی دیگری حرفه‌ای یا منتقد. هدف خواننده عادی از خوانش متن لذت و پر کردن اوقات فراغت است که با توجه به پیشرفت علوم کامپیوتری، تولیدات ادبی از منظر کمی اعم از کتاب‌ها و منابع دیجیتال و ارتباطات مجازی... نیز افزایش چشمگیری داشته‌اند. اگر چه این نوع از افزایش تبعات مثبت خود را در پی دارد ولی مشکلاتی را از جهت کیفی سبب می‌شود؛ بنابراین گاه خواننده با انبوهی از آثار منتشر شده مواجه می‌شود که از صحت محتوای آن آگاهی ندارد.

بهترین راهکار برای کمک به خواننده نقد ادبی منتقد اولیه و منتقد ثانویه است. چرا که منتقد اولیه نکات لازم برای تشویق خواننده به گزینش صحیح را پیش روی وی قرار می‌دهد. منتقد ثانویه هم با بیان نقاط قوت و ضعف به توانایی تشخیص وی در انتخاب اثر خوب کمک می‌کند و خواننده می‌تواند به خوانندگان کمک کند تا ارتباط بهتر با اثر ادبی برقرار کنند. برای خوانندگان عادی خواندن بسیاری از آثار ادبی به علت صناعات ادبی، اصطلاحات تخصصی دشوار است حال آنکه پس از خوانش نظر منتقدان و اشراف بر ظرائف اثر، خوانش مطلب برای خواننده آسان‌تر می‌شود.

بحث

انگیزه‌های درونی زیادی در انگیزش شاعر به خود انتقادی دخیل هستند که کمال‌طلبی یکی از آنهاست و به انتقاد خودانگیزه و دیگرانگیزه دامن می‌زند که در زیر به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

خودانگیزگی در نقد خویشتن

گاهی این انگیزه‌ها در شخصیت نویسنده ریشه دوانده‌اند؛ بنابراین خصوصیات خلقی و روانی پدیدآور می‌توانند در آثار وی نیز متجلی شوند و در این نوع از انتقاد نگارنده با خود آگاهی

دست به انتقاد می زند.

عواطف و احساسات

کمال طلبی

برخی از احساسات مانند کمال‌طلبی شاعر یا نویسنده را بر آن می‌دارند که در جهت رشد و تعالی اثر خود گامی را بردارند. هر پدیدآوری در تلاش است تا اثری بی‌عیب خلق نماید و از آثار پیشینیان خویش ارجح‌تر و کامل‌تر باشد در این جهت ممکن است به اصلاح یا بسط آثار قبلی خود یا دیگران دست یازد.

سعدی در بیت زیر از دیباچه گلستان خواننده را به کمال‌طلبی دعوت می‌کند:

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز کآن سوخته را جان شد و آواز نیامد
(سعدی، ۱۳۸۵: ۵)

یا در غزل ۲۶ می‌گوید اگر در سر سودای رسیدن به محبوب را داری بایستی دست از همه چیز بشویی و برای رسیدن به مطلوب هر سختی را به جان بخری.

ای مهر تو در دل‌ها وی مهر تو بر لب‌ها وی شور تو در سرها وی سر تو در جان‌ها
تا عهد تو در بستم عهد همه بشکستم بعد از تو روا باشد نقض همه پیمان‌ها
تا خار غم عشقت آویخته در دامن کوه‌نظری باشد رفتن به گلستان‌ها
آن را که چنین دردی از پای دراندازد باید که فروشویید دست از همه درمان‌ها
گر در طلبت رنجی ما را برسد شاید چون عشق حرم باشد سهل است بیابان‌ها
(همان، ۵۷۷)

سعدی در ابیات زیر از غزل شماره ۴۱۶ خود را همچون صدفی معرفی می‌کند که در معرفت را در سینه خود پنهان دارد و به سبب دُر و جوهره وجودی خویش به دیگر دُر ها نیازی نمی‌بیند و تنهایی و خلوت را در پیش می‌گیرد. وی بر آن است تا برای رسیدن به کمال، کبر و غرور بر وی چیره نگردد و خودپسند نباشد؛ بنابراین تصمیم می‌گیرد جهانگردی و سیاحت را رها کرده و مانند خورشیدی، تنها و یگانه، تحت امر و فرمان خداوند باشد و به سوی او حرکت کند:

چون صدف پروردم اندر سینه در معرفت تا به جوهر طعنه بر دره‌های دریائی زدم
بعد از این چون مهر مستقبل نگردم جز به امر پیش از این گر چون فلک چرخ می‌به رعنائی

(همان، ۷۶۵)

سعدی در غزل ۳۵۳، در مدح و خودستایی خود عنوان می‌دارد که اشعارش همانند نقش‌های گرمابه ظاهری نیستند، بلکه همانند برقع و نقابی با جواهرات مزین شده‌اند و بر روی چهره زیبارویی قرار گرفته‌اند؛ بنابراین چه در ظاهر و چه در باطن زیبا هستند:

نه صورتیست مزخرف عبارت سعدی چنان که بر در گرمابه می‌کند نقّاش
که برقیست مرصّع به لعل و مروارید فروگذاشته بر روی شاهد جمّاش

(همان، ۷۲۳)

سعدی را بایستی به عنوان پهلوانی دلاور در میدان سخن در نظر گرفت که با شمشیر خود (زبان شعر) گشایشی در شعر و ادب به وجود می‌آورد و آنچه بر زبان جاری می‌سازد عین حقیقت است و خود را در زمره دغل‌بازان و چاپلوسان قرار نمی‌دهد تا به دلیل برخی ملاحظات زبان به تملق بگشاید یا بنا به مصلحت سکوت اختیار کند. سعدی به خوبی می‌داند که جوهره انسان طعمکار عاری از حکمت است و آنکه می‌خواهد آزادانه سخن بگوید باید از طمع دنیا خود را برهاند لذا در بوستان چنین می‌گوید:

دلیر آمدی سعدیا در سخن چو تیغت به دست است فتحی بکن
بگوی آن چه دانی که حق گفته به نه رشوت‌ستانی و نه عشوه ده
طمع بند و دفتر ز حکمت بشوی طمع بگسل و هرچه خواهی بگوی

(همان، ۳۲۸)

سعدی زمانی که خود را در مقام مقایسه با دیگران قرار می‌دهد عنوان می‌نماید که مانند دیگران تنها منظور وی از زیبایی‌های محبوب، به ظاهر ختم نمی‌شود و منظورش درک قدرت نامتناهی آفریدگار است. مانند ابیات زیر از غزل شماره ۱۰:

باور مکن که صورت او عقل من ببرد عقل من آن برد که صورت نگار اوست
گر دیگران به منظر زیبا نظر کنند ما را نظر به قدرت پروردگار اوست

(همان، ۵۷۶)

زمانی که سخن از عواطف و احساسات و نحوه نمایش آن‌ها به میان می‌آید نایستی صبوری، شادی، غم و اندوه را نیز از یاد برد. سعدی در ابیات زیر از غزل شماره ۶۶۲، صبوری خود در برابر بدعهدی و ناملايمات معشوق سخن می‌راند که با وجود این ناملايمات باز هم از ذکر معشوق غافل نخواهد شد.

ز دست عشق تو یک روز دین بگردانم چو گردد، ار دل نامهربان بگردانی
گر اتفاق نیفتد، قدم که رنجه کنی به ذکر ما چه شود گر زبان بگردانی؟
(همان، ۹۱۵)

۳۰۵

سعدی درصدد آشکار نکردن غم عشق خود است؛ اما اشعار سوزناکش، راز و سِرّ درونی وی را آشکار می‌کنند. وی دمی از قلم فرسایی باز نمی‌ماند و قلم خویش را به کلک تشبیه می‌کند که سعدی تمام روز با آن به سیر و سیاحت می‌پردازد و در پایان بیان می‌دارد، تعجب نمی‌کنم اگر از سیاهی مرکب، آب حیات‌بخشی از جنس سخن پدید آید:

غم عشق اگر بکوشم که ز دوستان بپوشم سخنان سوزناکم بدهد بر آن گواهی
خضری چو کلک سعدی همه روز در سیاحت نه عجب گر آب حیوان به در آید از سیاهی
(همان، ۹۲۵)

سعدی، مردم را مرید خود می‌پندارد؛ چراکه خود در محراب ابروان محبوب، مشغول به عبادت است و ترسی از گزند او ندارد و نگران است که مبدا وی را از دیدن روی محبوب محروم کند:

چشم بر هم نزنم گر تو به تیرم بزنی لیک ترسی که بدوزد نظر از روی توام
زین سبب خلق جهانند مرید سخنم که ریاضت کش محراب دو ابروی توام
(همان، ۷۵۶)

نظر شاعر این است که چون از تقدیر الهی بی‌خبریم، گاه باید به جای چاره‌اندیشی صبر پیشه کنیم؛ زیرا چاره‌اندیشی ممکن است آفات و زیان‌هایی را در پی داشته باشد (ر.ک: موسی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۱)، لذا تن به حکم خدا می‌دهد و صبر در پیش می‌گیرد:

هر چه رود بر سرم، چون تو پسندی رواست بنده چه دعوی کند؟ حکم، خداوند راست
(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۱)

بیان مهارت ادبی سعدی از زبان شاعر

یکی دیگر از مواردی که می‌توان در خود انگیختگی بدان اشاره کرد بیان مهارت و ضعف توسط خود شاعر است. او حیران و سرگردان از زیبایی‌های محبوبش است که نیازی به زیورآلات نیز ندارد و به خود می‌بالد که قادر به سرودن اشعاری است که هرکسی توان سرایش آن‌ها را ندارد:

در سرپای تو حیران مانده‌ام در نمی‌باید به حسنت زیوری
این سخن سعدی تواند گفت و بس هر گدایی را نباشد جوهری
(همان، ۷۶۹)

در بیتی دیگر سعدی از عجز خود در برابر کار عشق و درد عشق سخن می‌راند:
داروی درد شوق را با همه علم عاجزم چاره کار عشق را با همه عقل جاهلم
(همان، ۷۸۷)

در ابیات زیر، سعدی به دلیل اینکه در سرودن غزل‌های عاشقانه برای خود رقیبی نمی‌بیند سخن و حدیث خویش را نهایت و آخرین درجه از سخندانی می‌پندارد و هیچ‌کس را یارای مقابله با آن نمی‌داند؛ درست مثل حُسن جمال محبوبش که به عقیده وی در بالاترین درجه از جمال قرار دارد و حد دیگری را نمی‌توان برایش متصوّر شد:

بر حدیث من و حسن تو نیفزاید کس حد همینست سخندانی و زیبایی را
سعدیا نوبتی امشب دهل صبح نکوفت یا مگر روز نباشد شب تنهائی را
(همان، ۵۲۵)

یا در جای دیگر خوش سخنی خود را تحسین می‌کند؛ چراکه شور فراوانی در جهان، به پا کرده است:

سعدیا خوشتر از حدیث تو نیست تحفه روزگار اهل شناخت
آفرین بر زبان شیرینت کاین همه شور در جهان انداخت
(همان، ۵۴۰)

در این ابیات، سعدی روشن ضمیری و روشن دلی خود را می‌ستاید، که هر قطره از علم و معرفت را همانند صدف در دل خود می‌پرود و به مروارید شعر و ادب تبدیل می‌کند. او اشعار خود را همچون دخترکان شیرین می‌بیند که شور و شوق وصف ناپذیری در دل نوپایان شعر و ادب می‌آفرینند؛ بنابراین اگر کسی هم دختری از شعر و ادب داشته باشد باید با وجود دخترکان سعدی، دختران خود را زنده به گور نماید:

سعدی دل روشنت صدف‌وار هر قطره که خورد گوهر آورد
شیرینی دختران طبعت شور از متمیزان برآورد
شاید که کند به‌زننده در گور در عهد تو هر که دختر آورد
(همان، ۶۳۳)

اگرچه سعدی بر آن است که روزی همانند فرهاد از این دنیا بار سفر خواهد بست، اما مطمئن است که شیرینی و حلاوت اشعارش تا ابد باقی خواهد ماند:

چو فرهاد از جهان بیرون به تلخی می‌رود سعدی ولیکن شور شیرینش بماند تا جهان باشد
(همان، ۶۴۱)

سعدی طروات و تازگی اشعارش را به برگ‌های طوبای بهشتی تشبیه می‌کند و از اینکه اشعارش دیگران را به حیرت انداخته‌اند به خود می‌بالد:

عجبست پیش بعضی که ترست شعر سعدی ورق درخت طوبی‌ست چگونه تر نباشد
(همان، ۶۴۴)

سعدی، شیرینی کلام خود را به مانند باغی توصیف می‌کند که بلبان شاعر در آن نغمه سر می‌دهند و به زیبایی باغش رشک می‌ورزند:

سعدی اندازه ندارد که چه شیرین سخنی باغ طبعت همه مرغان شکرگفتارند
تا به بستان ضمیرت گل معنی بشکفت بلبان از تو فرومانده چو بوتیمارند
(همان، ۶۶۰)

وی خود را صاحب قلمی دُرّبار می‌داند که موجب شیرینی و حلاوت است:

قلم است این به دست سعدی در یا هزار آستین درّری
این نبات از کدام شهر آرند تو قلم نیستی که نیشکری
(همان، ۸۶۸)

شیخ به خاطر سر و سرّی که با محبوب دارد خود را می‌ستاید و دیگران را به خاطر نداشتن چنین نعمتی نکوهش می‌کند:

دگری همین حکایت بکند که من ولیکن چو معاملت ندارد، سخن آشنا نباشد
(همان، ۶۴۱)

سعدی در این ابیات، بر آن‌ها که مدعی‌شان می‌خواند ادعای برتری دارد؛ زیرا فریادی از شوق سر داده که تنها حیوان‌صفتان بی‌دل از آن بی‌خبرند؛ فریادی از شعر و همچون آتش که در خرمن دل و اندیشه صاحب‌دلان شرر اشتیاق افکنده و مشتعل‌شان ساخته است و این از عهده هر طامات‌سرای بر نمی‌آید:

دل می‌برد به دعوی فریاد شوق سعدی الا بهیمه‌ای را کز دل خبر نباشد
تا آتشی نباشد در خرمنی نگیرد طامات مدعی را چندین اثر نباشد

(همان، ۶۴۲)

او به سخنان و اشعارش که همچون پند و اندرز هستند می‌بالد، چراکه همین نصایح درهای سعادت و خوشبختی را به روی مردم باز خواهند کرد، لذا در بوستان چنین می‌سراید:

سخن‌های سعدی مثال است و پند به کار آیدت گر شوی کاربند
دریغ است از این روی برتافتن کز این روی دولت توان یافتن

(همان، ۳۷۶)

سعدی تصمیم گرفته که صدف‌وار رفتار کند و تنها در موقعیت مناسب سخن بگوید؛ چراکه برای رسیدن به این مهارت و شهرت رنج فراوان متحمل شده و باید مراقب نام و آوازه‌اش باشد:

صدف‌وار باید زبان درکشیدن که وقتی که حاجت بود دُر چکانی
همه عمر تلخی کشیدست سعدی که نامش برآمد به شیرین‌زبانی

(همان، ۹۱۵)

از دیدگاه سعدی، اگر فردی می‌خواهد به درجه پختگی وی برسد و با تجربه گردد، باید عشق خویش را وقف محبوبی نماید؛ زیرا تنها در صورت داشتن عشق پنهان احساسات لطیف در ضمیر آدمی ظهور می‌یابد و زان پس مانند سعدی، می‌تواند بلبل‌وار غزل بخواند و به مهارت کافی برسد:

هر که معشوقی ندارد، عمر ضایع می‌گذارد همچنان ناپخته باشد، هر که برآتش نجوشد
تا غمی پنهان نباشد، رقتی پیدا نگردهم گلی دیدست سعدی تا چو بلبل می‌خروشد

(همان، ۶۵۰)

بیان ناتوانی و عجز سعدی از زبان خود

یکی از جلوه‌های انتقادپذیر بودن، پذیرش خود آن هم به نحوی است که در واقعیت وجود دارد (ر.ک: مهدوی دامغانی و صادقی، ۱۳۹۷: ۱۶). سعدی در ابیات زیر خویشتن را به دیدن عیوب و نوعی خود انتقادی دعوت می‌کند.

گر هر دو دیده هیچ نبیند به اتفاق بهتر ز دیده‌ای که نبیند خطای خویش
(سعدی، ۱۳۸۵: ۷۴۲)

در بیت زیر از غزل خود سعدی به عاجز و درمانده بودن خویش در مقابل درد عشق اعتراف می‌کند:

درد عشق از هر که می پرسم جوابم می دهد از که می پرسی که من خود عاجزم در کار (همان، ۷۴۱)

دیگرانگیختگی در نقد خویشتن

چنانچه عوامل خارجی پدیدآور ادبی را به خودانتقادی تشویق کنند این نوع از نقد از خویش دیگرانگیخته خواهد بود.

انگیزه‌های بیرونی را می‌توان به دو گروه انسانی و غیرانسانی تقسیم کرد. گروه نخست در واقع، مخاطبان سعدی هستند و اشعار وی را در زمان خود می‌خوانند نه در طول قرون و اعصار و از سوی دیگر همانطور که قبلاً نیز اشاره شد مخاطبان آثار ادبی همسان نیستند و از نظر سطح معلومات و دانش نسبت به مخاطبان حرفه‌ای در سطح پایین‌تری قرار دارند.

دیگرانگیختگی انسانی

عوامل انسانی مؤثر در انگیختگی شاعر و میل او به نقد خویشتن را در سه دسته می‌توان بررسی نمود: مخاطبان عادی، مخاطبان حرفه‌ای و متخصص و سایر انسان‌ها که به هر یک از این عوامل انسانی در اشعار سعدی به طور جداگانه خواهیم پرداخت.

مخاطبان عادی سعدی

به طور کلی، مخاطب عادی به فردی اطلاق می‌شود که با توجه به سطح دانش و تجربه خویش، هدفش از خوانش آثار ادبی لذت بردن و یا آموختن است (ر.ک: نصرتی و جلالی پندری، ۱۳۹۶: ۲۴۴). برخلاف خواننده‌های حرفه‌ای و پژوهشگر ادبیات، مخاطبان عادی توجهی به جنبه‌های فنی ادبیات ندارند، اما بخش مهمی از جامعه را به خود اختصاص می‌دهند و دیدگاه‌های آنان در خصوص ماهیت اثر، روش، نگرش و شخصیت ادبی پدیدآور، می‌تواند جزو اساسی‌ترین انگیزه‌ها در خودانتقادی باشد. سعدی که از گستردگی جامعه خوانندگان آثار خویش آگاه است ولی در شگفت است که چطور خواننده وی از شهرت سعدی و اشعارش بی‌خبر است و گمان می‌برد که مانعی در این راه وجود دارد که باعث شده خواننده در خصوص اشعار وی مغفول بماند؛ چراکه در نظر خود وی، انجمنی از شعر و ادب در هفت اقلیم وجود نخواهد داشت اگر اشعار وی نباشند:

هفت کشور نمی‌کنند امروز بی‌مقالات سعدی انجمنی
از دو بیرون نه، یا دلت سنگینست یا به گوشت نمی‌رسد سخنی

(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۰۴)

به یاد معشوق خود، مروارید به جای مرکب از قلم می‌چکاند؛ مرواریدی زلال و روشن که سرچشمه آن عشق است و شاید کسی قادر به درک ماهیت آن نباشد:

قلم به یاد تو در می‌چکاند از دستم مداد نیست کز او می‌رود زلال است این
کسان به حال پریشان سعدی از غم عشق زنج زند و ندانند تا چه حال است این
(همان، ۸۳۸)

خوانندگان نیز از سعدی به شیرین‌نفس بودن یاد می‌کنند و وی را شاعری در خور تحسین می‌دانند که حقیقت‌های تلخ را به شیرینی بیان می‌کند. سعدی در بوستان به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید:

یکی گفت از این نوع شیرین‌نفس در این شهر سعدی شناسیم و بس
بر آن صدهزار آفرین کاین بگفت حق تلخ بین تا چه شیرین بگفت
(همان، ۴۰۹)

سعدی به خود می‌بالد، چراکه برخلاف ظن نادانان و منتقدان وی مصمم به کسب حظ روحانی است که در مقابل آن سکوت اختیار می‌کند؛ زیرا نادانی و ناآگاهی آنان را بهترین دلیل برای جهل تلقی می‌کند:

جماعتی که ندانند حظ روحانی تفاوتی که میان دواب و انسان است
گمان برند که در باغ عشق سعدی را نظر به سیب زرخندان و نار پستان است
مرا هر آینه خاموش بودن اولی‌تر که جهل پیش خردمند عذر نادان است
(همان، ۵۷۰)

و در ابیاتی دیگر اشاره می‌کند که خود را هم رده با آنان در نظر نمی‌گیرد و از آنها باکی ندارد.

هر چه خواهی کن که ما را با تو روی جنگ پنجه بر زورآوران انداختن فرهنگ نیست
... سعدیا نامت به رندی در جهان افسانه شد از چه می‌ترسی دگر بعد از سیاهی رنگ
(همان، ۵۹۸-۵۹۹)

مخاطبان متخصص و حرفه‌ای سعدی

براساس آنچه گفته شد، پژوهشگر ادبیات و مخاطب حرفه‌ای کسی است که علاوه بر داشتن

سطح دانش و تجربه لازم در خصوص ادبیات و آثار ادبی، آن‌ها را صرفاً به خاطر بدست آوردن دانش و لذت نمی‌خواند و آن را به عنوان موضوعی برای محک زدن دیدگاه‌های انتقادی خود در نظر می‌گیرد. چنین مخاطب متخصصی خود دارای آراء و نظراتی است و با بکارگیری روش‌ها و نظریات ادبی، نگرش آن و شخصیت پدیدآور را، در جایگاه منتقد ثانویه نقد می‌کند (ر.ک: نصرتی و جلالی پندری، ۱۳۹۶: ۲۴۵). تأثیر این نظرات انتقادی بر سایر مخاطبان را نیز بایستی در نظر داشت، همین نظرات می‌توانند پدیدآور و شاعر را به خودانتقادی ترغیب کنند. سعدی سخن‌شناسان و منتقدان را در شعر خود به مثابه رقبایی تلقی می‌کند هرگز رشکی بر آنان نبرده است:

هرگز حسد نبرده و حسرت نخورده‌ام جز بر دو روی یار موافق که در هم است
 آنان که در بهار به صحرا نمی‌روند بوی خوش ربیع بر ایشان محرم است
 (سعدی، ۱۳۸۵: ۵۶۶)

یا در باب نخست بوستان، ناقدان را جزو افراد حسود تلقی کرده که سعدی آن‌ها را جزو زیر دستان خود به حساب می‌آورد و گفتار یا رفتار ایشان را حاصل حسادت در نظر گرفته، می‌فرماید:

حسودی که بیند به جای خودم کجا بر زبان آورد جز بدم
 من آن ساعت انگاشتم دشمنش که بنشانند شه زبردست منش
 (همان، ۳۲۴)

در این خصوص می‌توان به ابتدای باب پنجم بوستان (در رضا) نیز اشاره کرد که در آن شاعری پس از تعریف و تمجید از سعدی وی را ناتوان از سرودن اشعار حماسه می‌پندارد و سعدی بر این ناقد که خود مرد عرصه اشعار حماسی نبوده می‌تازد و او را خبیثی می‌خواند که سخنش خبث است. سعدی از کلام این فرد فریاد درد آلود را بلند می‌کند و دلیل دوری جستن خویش از حماسه را نه ناتوانی خویش در سرودن بلکه عدم تمایل خویش به این نوع از اشعار عنوان می‌دارد و اذعان می‌کند که اگر بخواهد می‌تواند با اشاره‌ای اشعاری همراستا با آثار حماسی همچون شاهنامه بسراید. در پایان سعدی از منتقد دعوت می‌کند که به مصاف با وی در میدان شعر رزمی درآید (ر.ک: محبتی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۸۰۳).

شبی زیت فکرت همی سوختم چراغ بلاغت می‌افروختم

پراگنده گویی حدیثم شنید
هم از خبث نوعی در آن درج کرد
که فکرش بلیغ است و رایش بلند
نه در خشت و کویال و گرز گران
ندانند که ما را سرجنگ نیست
بیا تا در این شیوه چالش کنیم
جز احسنت گفتن طریقی ندید
که ناچار فریاد خیزد ز درد
در این شیوه زهد و طامات و پند
وگر نه مجال سخن تنگ نیست
سر خصم را سنگ بالاش کنیم
(سعدی، ۱۳۸۵: ۴۲۹)

سایر مخاطبان سعدی

در این خصوص می توان به دشمنان سعدی اشاره کرد. کسانی که به وی حسادت می ورزیدند و وی به این مهارت و سخنوری خود اذعان می دارد که اجازه نخواهد داد که این گونه افراد سبب رنجش وی و از بین رفتن اوقات خوش وی شوند.

در اوراق سعدی ننگجد ملال
مرا کاین سخن هاست مجلس فروز
نرنجم ز خصمان اگر بر تپند
که دارد پس پرده چندین جمال
چو آتش در او روشنایی و سوز
کز آتش پارسوی در تبند
(همان، ۴۶۹)

در جایی دیگر هم سعدی به بی خبری خود از خصومتها و دشمنی هایی که عوام با وی دارند اشاره می کند و آن را ناشی از حضور در خلوت و توجه اش به محبوب می داند:

گو همه شهر به جنگم به درآیند و خلاف
من که در خلوت خاصم، خبر از عامم نیست
(همان، ۶۰۰)

در بیت دیگری در باب فواید خاموشی، سعدی منتقدان را همردیف با خود نمی داند و آنها را ملامت می کند چون خود سعدی بهتر از آنان به عیب خویش واقف است.

دو عاقل را نباشد کین و پیکار
اگر نادان به وحشت سخت گوید
دو صاحب دل ننگه دارند مویی
و گر بر هر دو جانب جاهلانند
یکی را ز شستخویی داد دشنام
بتر ز آنم که خواهی گفتن آنی
نه دانایی ستیزد با سبکسار
زنخ زنند و ندانند تا چه حال است این
خردمندش به نرمی دل بجوید
اگر زنجیر باشد بگسلانند
تحمیل کرد و گفت ای خوب فرجام
که دانم عیب من چون من ندانی

(همان، ۱۸۱)

از دیگر مخاطبان سعدی می‌توان از صوفیان نام برد. سعدی که خود را هم‌ردیف آنان نمی‌داند از روی تهکم واکنش نشان می‌دهد و شخصیت آنان را به سخره می‌گیرد (ر.ک: شبان قوچان عتیق و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۰۱) و تعجب خود از رفتار آنان در ابیات زیر نشان می‌دهد:

زیـن بـیش نـعت خـویش که خیره‌گشت ز وصفت زبان تحسینم
همین دو خصلت ملعون کفایت این که تو غریب دشمن و مردار خوار می‌بینم
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۰۴-۱۱۰۵)

عوامل بیرونی و محیط پیرامون (دیگرانگیختگی)

گاهی محیط پیرامون سبب دیگرانگیختگی می‌شود. به عنوان مثال مرگ یک شاعر رقیب به عنوان پدیده‌ای پیرامونی در تحریک شاعر به خود انتقادی مؤثر است. وقتی بهبهانی از مرگ فروغ آگاه می‌شود، به توبیخ و ملامت خود می‌پردازد و می‌گوید: «خودخواهی به سراغم آمده بود. اگر راست باشد، اگر چنین باشد، دیگر چه کسی می‌دود که تو را بدواند؟ گاهی انسان چقدر ظالم است. چقدر رذیلانه می‌اندیشد! پس از ملامت، پس از توبیخ خودم، پس از استغفار، تازه، سیاهی فاجعه پیش چشمم گسترده شد... فاجعه از این حرف‌ها سنگین‌تر بود. تا مدتی شعر نگفتم. فکر می‌کردم دیگر کسی نیست که مرا بدواند. آخر پس از مدتی گفتم: چرا پایت شکسته؟ او پس از مرگ هم می‌دود. تو هم بدو! درست تشخیص داده بودم. او پس از مرگ هم می‌دوید. با پای دیگران می‌دوید...» (جلالی پندری، نقل از فرخزاد، ۱۳۹۴: ۴۷۸-۴۸۰).

عوامل بیرونی که در پیرامون شاعر یا نویسنده حضور دارند می‌توانند گستره متفاوتی، از محیط خانواده و اطرافیان گرفته تا مسائل محیطی و جغرافیایی، فرهنگی-اجتماعی، سیاسی، فلسفی، اعتقادی و غیره را در بر بگیرند. این مسائل ظرفیت قابل توجهی برای انگیزش شاعر و نویسنده ادبی برای خود انتقادی را فراهم می‌آورند. در ابیات زیر سعدی به این موضوع اشاره می‌کند که ثروتمندان شهر از هر چیزی هراس دارند ولی وی ترسی از دزد و راهزن ندارد.

سعدیا سرمایه داران از خلل ترسند و ما گر بر آید بانگ دزد از کاروان آسوده ایم
(همان، ۸۰۸)

یا در بیتی دیگر مقصود سعدی این است که توشه و ارمغان سفر را نمی‌توان با هیچ چیزی

قیاس کرد:

آن را که تو از سفر بیایی حاجت نبود به ارمغانی
(همان، ۹۰۷)

سعدی در حکایت زیر از قطعات، با توجه به تلاش‌ها و بررسی‌ها درمی‌یابد که شهر شیراز ناساز است و باید از آنجا رخت بر بندد و به جایی دیگر برود:

طبیعی را حکایت کرد پیروی	که می‌گردد سرم چون آسیایی
نه گوشی ماند فهمم را نه هوشی	نه دستی ماند جهدم را نه پایی
نه دیدن می‌توانم بی‌تأمل	نه رفتن می‌توانم بی‌عصایی
روان دردمندم را بنمدیش	اگر دستت دهد تدبیر و رایسی
وگر دانی که چشمم را بسازد	بساز از بهر چشمم توتیایی
ندیدم در جهان چون خاک شیراز	وزین ناسازتر آب و هوایی
گرم پای سفر بودی و رفتار	تحول کردمی زین‌جا به جایی

(همان، ۱۱۰۴)

خودسانسوری

گاه عوامل بیرونی به ویژه شرایط سیاسی حاکم بر جامعه سعدی را به خودسانسوری وامی‌دارد. خودسانسوری اقدامی است که طی آن نویسنده با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه و به منظور خویشتن‌داری و مصلحت‌اندیشی، در اثر خویش دست به سانسور می‌زند. ساده‌ترین شکل خودسانسوری که بیشتر کارشناسان بر آن اتفاق نظر دارند، وضعیتی است که فرد یا افرادی، بنابر شرایطی هم‌چون قرار گرفتن در اقلیت یا عدم تأیید توسط دیگران، به اجبار سکوت کرده یا سعی دارند خود را با تفکر حاکم بر جامعه هماهنگ کنند (ر.ک: نصرتی، ۱۳۹۳: ۳۶).

در بیت زیر از گلستان روی سعدی با زاهدی ریاکار است که به جای عبادت خالصانه، زهد ریایی در پیش گرفته است.

ای هنرها نهاده بر کف دست	عیب‌ها بر گرفته زیر بغل
تا چه خواهی خریدن، ای مغرور	روز درماندگی به سیم دغل؟

(سعدی، ۱۳۸۵: ۸۴)

بلی محیط پیرامون سعدی و شرایط اجتماعی حاکم بر جامعه او را به نقد شخصیت‌های ریاکار وامی‌دارد، ولی شاعر محافظه‌کارانه با حذف نام این ریاکاران، نکوهش مخاطب مجهول،

دست به خودسانسوری زده است.

نتیجه گیری

انتقاد از خود، یا عمل نشان دادن کاستی‌های درک شده توسط خود شخص، می‌تواند راهی مناسب برای افزایش غنای اثر باشد. نقد، تکمیل‌کننده و ادامه یک اثر است و از سوی دیگر، ماهیت خاص خود را دارد. ممکن است شاعر و مولف اثر ادبی نیازمند آن باشد که با انواع شگردها، سلاقیق و ترفندها اثر خود را نقد کند گرچه این نوع خودانتقادی به صورت غیرمستقیم مطرح می‌شود، ولی نکات مثبت خود را دارد و به غنای اثر کمک خواهد. با توجه به آنچه در این مقاله بدان اشاره شد می‌توان به دو نوع از خود انتقادی در آثار سعدی قائل شد که نوع اول آن خودانگیخته و نوع دوم آن دیگرانگیخته بود. این دو نوع خود زیر مجموعه‌هایی را شامل می‌شدند که به تفضیل و با ابیاتی از اشعار و آثار سعدی به مرور آن‌ها پرداختیم. درک حضور منتقدان و پاسخ به آن‌ها خود جلوه‌ای زیبا از خود انتقادی سعدی است و با مرور اشعار سعدی از منظر خود انتقادی باز هم بر خود وارسنگی و شیوه بی بدیل وی در سرودن اشعار ناب صحنه گذاریم.

منابع

کتاب‌ها

- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۷) حدیث خوش سعدی، تهران: سخن.
- سعدی، مصلح بن عبدالله، (۱۳۸۵) کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: هرمس.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۸۵) نقد ادبی در سبک هندی، تهران: سخن.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۹۴) جادوی جاودانگی، به کوشش جلالی پندری، تهران: مروارید.
- کتابی، احمد (۱۳۹۹) جلوه‌های مدارا در سخنان سعدی، تهران: مزدک‌نامه.
- محبّتی، مهدی (۱۳۹۰) از معنا تا صورت، تهران: سخن.
- نصرتی، مهرداد (۱۳۹۱) مقدمات فراتقد ادبی، کرمان: نصرتی.
- وبستر، مریام (۱۳۸۱) فرهنگ انگلیسی زبان، تهران: بیگی.

مقالات

- جلالی پندری، یدالله، نصرتی، مهرداد. (۱۳۹۸). اهمیت نقد خویشتن در عرصه خلاقیت‌های ادبی. سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۱۲(۴۳)، ۶۲-۴۳.

شبان قوچان عتیق، کبری، طاووسی، محمود، ماحوزی، مهدی. (۱۳۹۹). تحلیل شگردهای هنری آبرونی در اشعار سعدی شیرازی. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۱۲(۴۴)، ۱۹۱-۲۱۸. doi: 10.30495/dk.2020.676018

مهدوی دامغانی، محمود، صادقی، علیرضا. (۱۳۹۷). انسان خودشکופا و خودشکوفایی سعدی با رویکرد تطبیقی به نظریهٔ مزلو. *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، ۱۰(۴۰)، ۱-۳۶.
موسی‌زاده، حسینعلی، سیدصادقی، سید محمود، حمیدی، سید جعفر. (۱۳۹۴). جلوه‌های صبر در گلستان و بوستان سعدی. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۷(۲۴)، ۹-۲۷.

نصرتی، مهرداد. (۱۳۹۳). معرفی خودانتقادی به منزلهٔ روشی جدید و نظام‌مند در مطالعهٔ فرانقدی ادبیات و هنر. *نهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی، خراسان شمالی: بجنورد*، ۷۹۸۳-۷۹۹۵.

نصرتی، مهرداد. (۱۳۹۹). واکاوی «تأثیرات سراسربینی» و «خودسانسوری» در پرتو نقد هنر خویشتن. *شعر پژوهی (بوستان ادب)*، ۱۲(۱)، ۲۶۲-۲۹۰. doi: 10.22099/jba.2019.29697.30

نصرتی، مهرداد، جلالی‌پندری، یدالله. (۱۳۹۶). بررسی انگیزه‌های نقد خویشتن در دیوان حافظ. *پژوهشنامه ادب غنایی*، ۱۵(۲۹)، ۲۳۱-۲۵۰. doi: 10.22111/jllr.2017.3987
ویلی، محمد عیسی و رضایت، علیرضا. (۱۳۸۷). نقد خویشتن و شیوهٔ تعلیمی فریدالدین عطار، حکمت و معرفت، ۴(۱۳)، ۳۵-۴۲.

پایان‌نامه

نصرتی، مهرداد (۱۳۹۷) *نقد هنر خویشتن در عرصهٔ خلاقیت‌های ادبی، از دورهٔ مشروطه تا دورهٔ معاصر*، رساله دکتری، دانشگاه یزد، به راهنمایی یدالله جلالی پندری و مشاورهٔ مجید پویان و محمدرضا نجاریان، یزد: دانشگاه یزد.

References

Books

- Farrokhzad, Forough (2015) *The Magic of Immortality*, by Jalali Pendari, Tehran: Morvarid.
- Fotouhi Rudmajani, Mahmoud (2006) *Literary Criticism in Indian Style*, Tehran: Sokhan.
- Ketabi, Ahmad (2020) *Manifestations of tolerance in Saadi's words*, Tehran: Mazdaknameh.

Mohabbaty, Mehdi (2011) *From Meaning to Form*, Tehran: Sokhan.
Nosrati, Mehrdad (2012) *Preliminaries of Literary Criticism*, Kerman: Nosrati.
Saadi, Mosleh Ibn Abdullah, (1983) *Koliat*, By Mohammad Ali Foroughi, Tehran: Hermes.

Webster, Mariam (2002) *English Language Culture*, Tehran: Beigi.

Zarrinkoob, Abdul Hussein (2018) *Hadith Khosh Saadi*, Tehran: Sokhan.

Articles

Jalali Pendri, Y., Nosrati, M. (2018). The Importance of Self-Criticism in the Field of Literary Creativity. *Stylistics of Persian poetry and prose (Bahar Adeb)*, 12(43), 43-62.

Mahdavi Damghani, M., & Sadeghi, A. (2019). Saadi's self-fulfilling and self-fulfilling human being with a comparative approach to Maslow's theory. *Didactic Literature Review*, 10(40), 1-36.

Mousazade, H. A., SeyyedSadeqi, S. M., Hamidi, S. (2015). Manifestation of Patience in Sa'adi's Gulistan and Bustan. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 7(24), 9-27.

Nosrati, M. (2014). Introduction of self-criticism as a new and systematic method in the transcendental study of literature and art. *Ninth International Conference on the Promotion of Persian Language and Literature, North Khorasan: Bojnourd*, 7983-7995.

Nosrati, M. (2020). Studying the effects of Panopticism & Self-censorship Based on Literary Auto-criticism. *Poetry Studies (boostan Adab)*, 12(1), 262-290. doi: 10.22099/jba.2019.29697.3046

Nosrati, M., Jalali-Pandari, Y. (2017). Investigating the motivations of self-criticism in Divan Hafez. *Lyrical Literature Researches*, 15(29), 231-250. doi: 10.22111/jllr.2017.3987.

Shaban Qhoochan, K., Tavoossi, M., Mahoozi, M. (2020). An Analysis of Irony's Artworks in Saadi Shirazi's Poetry. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 12(44), 191-218. doi: 10.30495/dk.2020.676018

Willi, M. I., Satsih, A. (2008). Self-criticism and Fariduddin Attar's educational method, *Hikmat and Marafat*, 4(13), 35-42.

Thesis

Nosrati, Mehrdad (2018) *Critique of self-art in the field of literary creativity, from the constitutional period to the contemporary period*, doctoral dissertation, Yazd University, under the guidance of Yadollah Jalali Pandari and the advice of Majid Pouyan and Mohammad Reza Najarian, Yazd: Yazd University.

A review of self-criticism in Saadi's works

Mohammad Amin Rajabi¹, Dr. Reza Sadeghi Shahpar², Dr. Shahroz Jamali³

Abstract

self Criticism is the tendency to self-evaluate in which a writer, whether a writer or a poet, evaluates his attitude, personality, and even his work. In literary point of view, self-criticism helps the poet to present his work in a more desirable way and to add to its richness; because self-criticism provides the owner with a better insight into possible and necessary changes as well as the achievements of the work. In this article, we intend to examine self-criticism in Saadi's works. For this purpose, in the first part, we will have a brief look at criticism and self-criticism, and in the second part, poems by Saadi are criticized and analyzed based on this method. In this analysis, it is examined what kind of motivations Saadi uses. How spontaneity and other motivations are crystallized in Saadi's works. This research has been done by descriptive analysis and based on library studies and the results show that Both types of self-criticism are seen in Saadi's works. Emotions and feelings, expressing literary skills and expressing Saadi's incapacity and inability with his language, are the most important components of Saadi's spontaneity in self-criticism and human factors and external environment are the causes of his other self-motivation in his critique.

Keywords: Saadi's works, self-criticism, spontaneity, other spontaneity, Saadi.

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Hamadan branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran. M.amin.rajabi@gmail.com

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran. (Corresponding author) Shahroozjamali@iauh.ac.ir

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran. Shahroozjamali@iauh.ac.ir

